

Investigating the Causes and Origins of Anxiety in Adolescent Characters in The novel "Ta'm-e Sib-e Zard (Taste of Yellow Apple)" Based on theory of stigma

Ayoob Moradi *

Abstract

The issue of identity formation and related concerns is one of the other issues related to the period of Adolescence that any disorder in its process can have long-term negative effects on the adolescent psyche. Meanwhile, the presence of physical, personality or behavioral defects and defects in adolescents and whether they are obvious or invisible, can affect the judgment of others on the one hand and the adolescent's attitude to self-identity on the other. Irving Goffman, the famous Canadian sociologist, has studied various types of defects or, in his words, stigmas affecting the personality and social relations of individuals through his theory of social action. Nasser Yousefi's novel "Ta'm-e Sib-e Zard (The Taste of Yellow Apple)" is one of the most successful teen novels in which the author deals with the effect of the stigma of personality and ethnicity on the psyche of the characters. The present study, which has been done by descriptive-analytical method, seeks to investigate the effect of stigma on the main characters of this novel, namely "Sina" and "Nesar", the former suffering from personality defects and the latter due to his Afghan nationality. An issue that has led to crises and their isolation. The results show that the existence or illusion of stigma in adolescents' lives can provide grounds for serious problems such as secrecy, dishonesty, obsessive-compulsive disorder, various mental disorders, and finally social anxiety, and a way to overcome these problems.

Keywords: Social Anxiety, Stigma, Visibility, Impression Management, Taste of Yellow Apple Novel.

* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam-e Noor University, Tehran, Iran. ayoob.moradi@pnu.ac.ir
Date received: 2021/08/31, Date of acceptance: 2022/06/07



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریه داغ ننگ

ایوب مرادی*

چکیده

موضوع شکل‌گیری هویت و دغدغه‌های مربوط به آن، از مسائل مهم دوران نوجوانی است که هرگونه اختلال در آن، می‌تواند آثار منفی بلندمدتی بر روان نوجوان داشته باشد؛ به‌ویژه آنکه قضاوت‌های دیگران در شکل‌گیری ساختار هویتی نوجوان نقش مهمی دارد. اروینگ گافمن جامعه‌شناس مشهور کانادایی طی نظریه کنش اجتماعی به بررسی انواع نقص‌ها یا به تعبیر او داغ‌های ننگ مؤثر بر شخصیت و روابط افراد پرداخته است. رمان «طعم سیب زرد» از ناصر یوسفی از جمله رمان‌های موفق نوجوان است که نویسنده طی آن به موضوع تأثیر داغ‌های ننگ شخصیتی و قومیتی بر روان شخصیت‌ها پرداخته است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است در پی بررسی تأثیر داغ ننگ بر ایجاد اضطراب در شخصیت‌های اصلی این رمان یعنی «سینا» و «نثار» است که اولی به دلیل نقص‌های شخصیتی و دومی بر اثر ملیت افغانی‌اش دچار داغ‌خوردگی‌اند. مسئله‌ای که باعث بروز بحران‌های جدی و انزوای آنان شده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که وجود یا توهم وجود داغ ننگ در زندگی نوجوانان می‌تواند زمینه‌های بروز مشکلاتی جدی همچون پنهان‌کاری، عدم صداقت، وسواس فکری، انواع اختلال‌های روانی و درنهایت اضطراب اجتماعی را فراهم آورد و یگانه راه‌کار غلبه بر این معضلات، مواجهه منطقی با موضوع و تلاش در راستای مدیریت آن در روابط اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: اضطراب اجتماعی، داغ ننگ، رؤیت‌پذیری، مدیریت تأثیرگذاری، رمان طعم سیب زرد.

* دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

ayoob.moradi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

دوران نوجوانی یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین دوره‌های رشد انسان محسوب می‌شود که با تغییرات مختلف جسمی، عاطفی، شناختی و اجتماعی همراه است. از آنجاکه اصلی‌ترین وجه ممیّزه این دوران، بلوغ جسمانی است، تشخیص زمان آغاز آن چندان دشوار نخواهد بود؛ اما تعیین پایان این دوره که اصولاً با تکمیل ساختارهای عقلی، عاطفی و اجتماعی همراه است، چندان کار آسانی نیست. در این میان مسأله «هویت» از اساسی‌ترین مسائل این دوره محسوب می‌شود. فرد نوجوان به شکل جدی با سؤال «من کیستم؟» مواجه است. او می‌خواهد هویت و کیستی خود را دریابد و در همین مسیرگاه رفتارهایی غریب و غیرمنطقی نشان می‌دهد. رفتارهایی که حاصل اضطراب‌های شدید و ترس‌های ذهنی اوست. عمده‌ترین این ترس‌ها، ترس از نگاه و قضاوت دیگران است. ترسی که حضور نوجوان در جمع و فعالیت‌های اجتماعی را با دشواری همراه می‌سازد. در صورت چیرگی این ترس، نوجوان سعی می‌کند از قرارگرفتن در موقعیت‌هایی که قضاوت دیگران را به همراه دارد، دوری جوید که نتیجه آن اجتماع‌گریزی و انزوای فردی است. از عمده‌ترین مسائلی که باعث ایجاد و تشدید ترس اجتماعی در نوجوان می‌شود، عیب‌های جسمانی، روانی یا رفتاری است.

رمان «طعم سیب زرد» از ناصر یوسفی، یکی از آثار قابل توجه رده سنی نوجوان به‌شمار می‌آید که نویسنده طی آن به موضوع نوجوانی و ترس‌های مربوط به این دوره پرداخته است. این اثر که از سوی شورای کتاب کودک، هجدهمین دوره جشنواره کتاب رشد، سی‌وهشتمین جایزه کتاب سال ایران و جایزه ادبی حبیب غنی‌پور مورد توجه و تقدیر واقع شده است، به سرگذشت نوجوانی به نام «سینا» اختصاص دارد که پدرش، او و مادرش را در دوران کودکی رها کرده و با فرد دیگری ازدواج کرده است. این مسأله که شخصیت اصلی داستان به‌شکلی وسواس‌گونه درصدد پنهان کردن آن از دیگران است، زمینه ایجاد اختلال‌های بسیاری همچون وسواس، اضطراب و شب‌ادراری را در او فراهم آورده است. مسائلی که در ادامه مسیر زندگی، هریک به‌شکلی باعث ایجاد ترس اجتماعی در این نوجوان می‌شوند و ارتباطات بین‌فردی او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. به‌ویژه ارتباطش با نوجوانی افغان با نام «نثار» که علیرغم تولدش در ایران، به دلیل ملیت افغانی‌اش همواره از سوی اطرافیان مطرود واقع شده و این طردشدن او را به سوی انزوایی خودخواسته سوق داده است.

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)

۲۸۵

در این مقاله تلاش شده است تا با استفاده از نظریهٔ کنش اجتماعی اروینگ گافمن، آثار و تبعات منفی وقایع ناخوشایند زندگی شخصیت‌های اصلی داستان - سینا و نثار - در بروز اضطراب و ترس اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. گافمن با طرح این موضوع که وجود شکاف میان هویت اجتماعی بالفعل و بالقوهٔ فرد باعث داغ‌خوردگی او می‌شود، انواع داغ ننگ را ذیل سه گونهٔ داغ‌های جسمانی، شخصیتی و قومیتی دسته‌بندی کرده است. دسته‌بندی‌ای که کاربرد قابل توجهی در تحلیل رفتار و حالات شخصیت‌های اصلی رمان «طعم سیب زرد» دارد. براین اساس پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤالات است که داغ ننگ شخصیتی و قومیتی چه تأثیری در بروز اختلال‌های روانی و رفتاری سینا و نثار دارد؟ علل و عوامل داغ‌خوردگی این شخصیت‌ها چیست و خود آنها چه نقشی در این موضوع داشته‌اند؟ و در نهایت راه کارهای برون‌رفت این شخصیت‌ها از تبعات و آثار منفی داغ ننگ چیست؟ پس این پژوهش به روش توصیفی از نوع تحلیل محتوای کیفی انجام پذیرفته و طی آن تلاش شده است تا با توجه به الگوی اروینگ گافمن در زمینهٔ دسته‌بندی انواع داغ ننگ، محتوای رمان نوجوان «طعم سیب زرد» از ناصر یوسفی مورد خوانش قرار گیرد.

۲. پیشینه

توجه اروینگ گافمن به اصطلاحات ادبیات نمایشی همچون استعارهٔ نمایشی، روی صحنه، پشت صحنه و ... باعث شده است که بیشتر پژوهشگران متون داستانی در تحلیل آثار این حوزه، به نظریهٔ داغ ننگ توجه نشان دهند. از همین رو در سال‌های اخیر مقاله‌های متعددی با استفاده از این نظریه نوشته شده است که در این بهره به برخی از آنها اشاره می‌شود. در نمونه‌ای از این تلاش‌ها مریم حسینی و مرزده سالارکیا (۱۳۹۱) رمان «رؤیای تبت» از فریبا وفی را براساس استعارهٔ نمایشی و داغ ننگ بررسی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که شخصیت‌های این رمان هرکدام تلاش کرده‌اند تا داغ عشقی پنهان را در زندگی خود با استفاده از کنش نمایشی از بینندگان‌شان پنهان سازند؛ اما هیچ‌کدام توفیقی در این امر نداشته‌اند. همچنین در مقاله‌ای دیگر سیدعلی قاسم‌زاده (۱۳۹۳) در پی آن بوده است تا با تکیه بر آراء گافمن در خصوص داغ ننگ، شیوه‌های چاره‌اندیشی شخصیت‌های داغ‌خورده

رمان «طناب‌کشی» نوشته مجید قیصری برای بازیابی هویت‌های ضایع‌شده‌شان تحلیل نماید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد هم‌سویی داغ ننگ فرهنگی و قومی - مذهبی که علت داغ‌خوردگی شخصیت‌های این رمان بوده، باعث ایجاد ناامیدی، ناامنی و گرفتاری در عقده‌های روانی در آنان شده است. پویا رئیسی و همکاران (۱۳۹۶) نیز با به‌کار بستن نظریه داغ ننگ دو تراژدی «آژاکس» اثر سوفوکل و «مده‌آ» از اورپید را تحلیل کرده‌اند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که هویت ضایع‌شده دو شخصیت آژاکس و مده‌آ که به‌واسطه داغ ننگ رخ داده، باعث ازهم‌گسیختگی روانی و کنش‌های غیرعقلانی‌ای همچون خودکشی و فرزندکشی آن‌ها شده است. همچنین آسیه ذبیح‌نیا (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به بررسی موضوع داغ ننگ و تأثیر آن در کنش‌های قهرمانان رمان «جای خالی سلوچ» از محمود دولت‌آبادی پرداخته است. نویسنده اصلی‌ترین نوع داغ بازتاب‌یافته در این رمان را داغ ننگ اجتماعی، فرهنگی و روانی می‌داند. مسأله‌ای که منشأ آن رفتن مرد داستان و تنهاماندن شخصیت زن روایت است. نتیجه این داغ‌خوردگی نیز چیزی نیست مگر احساس بی‌هویتی، ناامنی، بی‌اعتباری، عقده حقارت و درنهایت برانگیخته‌شدن حس انتقام.

تمایز این مقاله در قیاس با پژوهش‌های پیشین در آن است که طی آن تلاش شده تا ضمن مقایسه توأمان دو نوع داغ ننگ شخصیتی و قومیتی، میان این نظریه با مسائل مهمی همچون دغدغه هویت در نوجوانان و اضطراب و ترس‌های حاصل از این دغدغه ارتباط برقرار شود.

۳. مبانی نظری پژوهش

اروینگ گافمن جامعه‌شناس کانادایی و از هواداران اصلی مکتب کنش متقابل نمادین است که در اثر جریان‌سازش با نام «نمود خود در زندگی روزمره»، به این ایده می‌پردازد که «خود یک اثر نمایشی است که از صحنه نمایش برمی‌خیزد» (ریتزر، ۱۳۸۴: ۲۹۲). او برای تشریح کنش اجتماعی افراد در سطح جامعه از استعاره مفهومی «سپهر اجتماعی یک صحنه نمایش است» (حسینی و سالارکیا، ۱۳۹۱: ۸۴) بهره جسته و برای تفصیل بیشتر دست‌به‌دامن اصطلاحاتی از حوزه نمایش همچون «اجراگران»، «جلوی صحنه» و «پشت صحنه» شده است. براین اساس گافمن زندگی جمعی انسان‌ها را همچون صحنه‌ای برای اجرای نمایشی

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)

۲۸۷

قلمداد می‌کند که بازیگرانش درصدد ارائهٔ تصویرهای مختلف و متنوعی از «خود» هستند. او کنش‌های روزمرهٔ افراد را به‌مثابه «اجرا»هایی می‌داند که در مسیر ارائهٔ تصویر ایده‌آل به نمایش گذاشته می‌شوند و مقصود از این تعبیر را «تمام فعالیت‌هایی می‌داند که یک فرد به آن اقدام می‌کند تا به‌هرنحو ممکن دیگران را تحت تأثیر خود قرار دهد» (گافمن، ۱۳۹۱: ۲۵).

گافمن چهارچوب نظری خود را ذیل دیدگاه‌های جرج هربرت مید، فیلسوف و انسان‌شناس قرن نوزدهم و پایه‌گذار مکتب کنش متقابل نمادین شکل داده است. مکتبی که بر پایهٔ تدقیق و تأمل در رفتارها و تعاملات اجتماعی بنا نهاده شده و مفهوم «خود» محور اساسی آن به شمار می‌آید. براین اساس «خود» به دو نوع خود فاعلی یا خودجوش و خود مفعولی یا اجتماعی تقسیم می‌شود. منظور از خود فاعلی وجهی از وجود آدمی است که در تقابل با دیگران به‌عنوان مشخص‌کنندهٔ مرزهای وجودی فرد محسوب می‌شود و خود مفعولی وجهی دیگر از وجود است که به‌تبع عضویت در گروه‌ها و اجتماعات تحقق می‌یابد. یعنی این بخش از وجود براساس نگاه و طرز تلقی دیگران محقق می‌شود؛ «بنابراین اگر طرز فکر دیگران نسبت به فرد تغییر کند، هویت فرد نیز دست‌خوش دگرگونی خواهد شد» (توسلی، ۱۳۸۵: ۲۸۱). موضوع اهمیت «دیگری» در شکل‌دادن به فردیت و هویت، در سایر علوم همچون روان‌شناسی و فلسفه نیز دارای پیشینه‌ای طولانی است و افرادی نظیر ژاک لاکان حتی تا به پایه‌ای پیش‌رفته‌اند که مدعی‌اند «فرد برای وجود داشتن باید از سوی دیگری به رسمیت شناخته شود» (هومر، ۱۳۸۸: ۴۵). در میان آراء پساساخت‌گرایان به‌ویژه چهره‌هایی نظیر ژولیا کریستوا و میشل فوکو هم که نقش عمده‌ای برای زبان در ساخت هویت قائل‌اند، مسئلهٔ نقش «دیگری» در فرایند هویت‌سازی، جایگاه ویژه‌ای دارد و اتفاقاً استفاده از مفهوم «سوژه» در اطلاق به افراد بر پایهٔ همین طرز تلقی متداول شده است: «کریستوا وقتی از اصطلاح سوژه در فرایند استفاده می‌کند، مقصودش سوژه‌ای است که هم در استفاده از امکانات زبانی حالت فاعلی دارد و هم متقابلاً توسط

این امکانات به کار گرفته می‌شود و هویتش را براساس آنها می‌سازد» (مرادی و چالاک، ۱۴۰۰: ۲۸۰-۲۷۹).

گافمن اعتقاد دارد افراد در کنش‌ها و تعامل‌های روزانه در تلاش‌اند تا با ایفای بهینه نقش‌هایی که اجتماع قوانین آن را مشخص کرده است، تصویری ثابت از خود به مخاطبان‌شان ارائه دهند. از سویی تلاش برای ارائه تصویر ثابت و ایده‌آل، با این اضطراب دائم و همیشگی همراه است که مبادا فرایند یادشده با اختلال مواجه شود. از همین رو از تمهیداتی ذیل عنوان «مدیریت تأثیرگذاری» بهره می‌گیرند تا با توسل به آن این احساس را در مخاطبان‌شان ایجاد کنند که به اندازه کافی به آن‌ها نزدیک‌اند و چیزی برای پنهان‌نگاه داشتن ندارند؛ درحالی‌که به شکل پنهانی به دنبال حصول این اطمینان‌اند که فاصله کافی را با تماشاگران رعایت کرده باشند تا مبادا آنان متوجه نمایشی بودن رفتارهای‌شان شوند؛ البته «حضار نیز از طریق تمهیدهایی چون علاقه و توجه شدید نشان‌دادن... چشم‌پوشی از لغزش‌های بازیگران و نشان‌دادن عنایت خاص به یک اجراکننده تازه‌کار، درجهت توفیق نمایش عمل می‌کنند» (ریترز، ۱۳۸۴: ۲۹۷).

- .

موضوع اختلال در اجرای نمایش ارائه تصویر ایده‌آل از «خود»، بحث را به شکاف احتمالی میان هویت اجتماعی بالفعل و بالقوه افراد می‌کشاند. یعنی موضعی که فرد نتوانسته باشد تصویر دلخواه از خود را به نمایش بگذارد و در نتیجه مخاطبانش با وجه ناخوشایند وجودی او روبرو شده باشند. گافمن از این وضعیت ویژه با عنوان «داغ ننگ» یاد می‌کند و افراد داغ‌خورده را کسانی می‌داند که به دلیل بروز شکاف یادشده میان هویت حقیقی و هویت ایده‌آل از سوی دیگران مورد پذیرش واقع نمی‌شوند. «هنگامی که غریبه‌ای درمقابل ما قرار می‌گیرد، امکان دارد صفتی را در او ببینیم که او را از دیگر اشخاص دسته پیش‌بینی شده‌اش متمایز کند و به نوعی نامطلوب نسبت دهد» (گافمن، ۱۳۹۲: ۳۱).

از مهم‌ترین مسائل مربوط به مفهوم داغ ننگ که تأثیر مهمی بر نحوه تعامل فرد داغ‌خورده با افراد عادی دارد، موضوع «رؤیت‌پذیری» داغ است. گافمن با یادکرد دو نوع «داغ

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)

۲۸۹

بی‌اعتباری» و «داغ احتمال بی‌اعتباری»، برای فرد داغ‌خورده، دو شیوهٔ کنش و رفتار را در نظر می‌گیرد. در نوع اول کنش‌گر با فرض آگاهی قطعی مخاطبان نسبت به داغ، «مسئلهٔ اصلی نمایشی‌اش، تخفیف تنش ناشی از این واقعیت است که دیگران قضیه را می‌دانند» (ریتزر، ۱۳۸۴: ۲۹۸)؛ اما در نوع دوم به این دلیل که داغ به چشم دیگران نمی‌آید و از نگاه آنان پنهان است، فرد داغ‌خورده در هراس دائمی از آشکارشدن ماهیت داغش به سر می‌برد و همین هراس دائمی، بر رفتارها، احساسات و عواطف او تأثیر منفی می‌گذارد؛ چراکه «کنش‌گر می‌کوشد آن را پنهان کند و کنش‌های خود را به گونه‌ای سامان دهد که این مسئله همچنان پنهان بماند» (ایمان و مرادی، ۱۳۹۰: ۶۷).

نکتهٔ شایان طرح دیگر آن است که در نگاه گافمن کسی که به شکل کامل از آسیب داغ ننگ مبرا باشد، یافت نمی‌شود چراکه «همهٔ ما گهگاه و در برخی موقعیت‌ها، کم‌وبیش از داغی رنج می‌بریم» (ریتزر، ۱۳۸۴: ۲۹۸). مثال‌هایی که گافمن برای این ایدهٔ خود مطرح می‌کند بیشتر به موقعیت‌هایی برمی‌گردد که موضوعی جسمی، فکری یا رفتاری باعث تمایز ما از اکثریتی می‌شود که با ما در آن موضوع تفاوت دارند. مثلاً فرد مسلمانی که در جامعه‌ای با اکثریت مسیحی زندگی کند یا فردی با قامتی متوسط در میان جمعیتی از بلندقامتان. نکتهٔ مهم دیگر دربارهٔ داغ ننگ، ذاتی یا ذهنی بودن آن است. به بیان ساده‌تر آنکه در عالم خارج چیزی که به شکل ذاتی «داغ» تلقی شود، وجود ندارد؛ بلکه راوی و قراردادهای اجتماعی است که آن را پدید می‌آورد. از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که موضوع داغ ننگ بیشتر به زاویهٔ دید افراد برمی‌گردد تا حقایق غیرقابل تخطی.

گافمن داغ ننگ را به سه نوع تقسیم می‌کند؛ «اولین نوع، زشتی‌ها و معایب مربوط به بدن هستند. انواع بدشکلی‌های جسمانی. نوع دوم، نواقص و کمبودهای مربوط به شخصیت فرد را شامل می‌شود؛ مثل متقلب، ضعیف‌النفس و سلطه‌پذیر بودن یا احساسات غیرطبیعی، عقاید انعطاف‌ناپذیر و غیرقابل اعتماد. این صفات با توجه به شواهد موجود به کسانی مربوط می‌شود که برای مثال دچار اختلالات روانی، زندان، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، هم‌جنس‌خواهی، بیکاری، اقدام به خودکشی و رفتارهای افراطی سیاسی هستند. و بالاخره

نوع سوم، داغ ننگ قومی و قبیله‌ای است: اینگونه داغ ننگ‌ها می‌توانند در مسیر نسل‌ها انتقال یافته و تمام اعضای خانواده را یکسان آلوده سازند» (گافمن، ۱۳۹۲: ۳۴-۳۳).

مهم‌ترین دغدغه فرد دارای داغ ننگ - فارغ از نوع داغ - دغدغه پذیرفته شدن از سوی دیگران است. امری که در مقام عمل چندان دست‌یافتنی نیست؛ چراکه انتظار برخورد طبیعی دیگران با این افراد تنها زمانی برآوردنی است که یا دیگری خود واجد آن داغ باشد و یا آنکه این دیگری جزو گروه «آگاهان» نسبت به داغ باشد و درصدد هم‌دردی با فرد داغ‌خورده برآید. واکنش فرد داغ‌خورده درقبال صفتی که باعث عدم پذیرش او از سوی دیگران شده است، به چند شیوه است. در حالت اول فرد تلاش می‌کند صفتی را که باعث ایجاد داغ شده است، زایل سازد و در این مسیر سودای آن دارد که با کسب مهارت‌ها یا ویژگی‌های جدید جبرانی، کاستی حاصل از صفت پدیدآورنده داغ را جبران سازد. اما در حالت دوم، فرد «داغ خود را وسیله‌ای برای توجیه شکست‌های دیگرش قرار می‌دهد تا به مقاصد دیگر برسد» (همان: ۴۵).

در این پژوهش از میان انواع داغ ننگ، دو نوع شخصیتی و قومیتی مورد توجه بوده است. انواعی که بیش از نوع اول، یعنی داغ‌های جسمانی امکان پنهان‌سازی دارند و مهم‌تر آنکه هر دو از عوارض طبیعی جهان مدرن محسوب می‌شوند. جهانی که در آن شیوع ظواهر مدرنیته بسیار بیشتر از گذشته انسان‌ها را به سوی انزوا و تنهایی سوق داده و زمینه‌های شکل‌گیری انواع اختلال را در روان و رفتار انسان‌ها فراهم آورده است. از سوی دیگر مشکلات اقتصادی و سیاسی، جنگ‌ها، خشکسالی‌ها و محدودیت‌ها و فشارهای دولت‌ها بسیاری را مجبور به مهاجرت به سرزمین‌های دیگر کرده است. مهاجرت‌هایی ناخواسته و تحمیلی که بسیاری از افراد را در معرض انتساب داغ ننگ ملیتی و عوارض طبیعی آن همچون انزوای بیرونی و درونی قرار داده است.

-

اضطراب اجتماعی به‌عنوان یک اختلال رفتاری، به ترس دائمی فرد از قرارگرفتن در موقعیت‌های جمعی اطلاق می‌شود. در این حالت شخص می‌ترسد به‌گونه‌ای رفتار کند که

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی) ۲۹۱

موجب تحقیر و شرمندگی او گردد و یا مورد ارزیابی منفی قرار گیرد (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۲۰۱۳). افراد دارندهٔ این مشکل، تمام سعی خود را به کار می‌گیرند تا از قرارگرفتن در موقعیت‌های ترس‌آور دور بمانند. خاستگاه این اختلال نیز به باورهای اغراق‌آمیزی برمی‌گردد که مطابق آن فرد پیش‌بینی می‌کند که قرارگرفتن در موقعیت اجتماعی برای او نتایج منفی و زیان‌باری خواهد داشت. مسئلهٔ اضطراب اجتماعی در کودکان و نوجوانان گاهی اوقات با مشکلات حاد رفتاری همچون مدرسه‌گریزی، اجتناب از بازی و فعالیت‌های اجتماعی و مهم‌تر از همه دروغ‌گویی همراه می‌شود. مواردی که در رفتارهای شخصیت‌های رمان مورد بحث کاملاً ملموس است.

از مهم‌ترین علل شکل‌گیری اضطراب اجتماعی در فرد، انتظار هراس‌آور رخ‌دادن اتفاقات منفی و زیان‌آور به‌جهت واقع‌شدن در موقعیت‌های خاص است. امری که باعث می‌شود ترجیح فرد دارای اضطراب، عدم حضور در اینگونه موقعیت‌ها باشد. به اعتقاد کلارک و ولز (۱۹۹۵؛ به نقل از قوامی و همکاران ۱۳۹۳) برآورد افراطی پیامد منفی رویدادهای اجتماعی عامل زیربنایی بروز مشکل است و فرایندهای شناختی مرتبط با ارزیابی منفی از خود نقش مهمی در اضطراب اجتماعی ایفا می‌کند. این خودارزیابی‌های منفی و عزت‌نفس پایین بر کنش‌های متقابل مبتلایان با دیگران اثر می‌گذارد و موجب دوام بیشتر این اختلال می‌شود. در این میان نباید از این نکته غافل بود که وجود برخی عیب‌های جسمانی یا رفتاری در تشدید این نوع اضطراب تأثیری به‌سزا دارد. به تعبیر دیگر فرد دارای نقص بیش از افراد عادی در معرض بروز اختلال اضطراب اجتماعی است. موضوعی که در مقالهٔ حاضر در روند بررسی رفتار شخصیت‌های اصلی رمان «طعم سیب زرد» مورد توجه بوده است.

۴. بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش

۴-۱- شخصیت‌های داغ‌خورده

رمان «طعم سیب زرد» از همان ابتدا با جملاتی آغاز می‌شود که نشان می‌دهد با داستانی مواجهیم که محور آن پنهان‌کاری و عدم صداقت شخصیت‌هاست. راوی داستان که ماهیت

او در ادامه مشخص می‌شود، خود را به گونه‌ای معرفی می‌کند که ما نمی‌دانیم جنسیتش چیست، نامش کدام است و پدرش که بوده و سرنوشتش چه شده است. هرچه هست این براعت استهلال، نشان‌دهنده آن است که شخصیت اصلی و شاید سایر شخصیت‌های رمان، چیز یا چیزهایی برای پنهان کردن دارند. چیزهایی که آشکارشدن آنها هویت این شخصیت‌ها را خدشه‌دار می‌سازد و در فرایند ایفای نقش اجتماعی‌شان مشکل ایجاد می‌کند.

شخصیت اصلی رمان، سینا خیلی چیزها برای پنهان کردن دارد. چیزهایی که هرکدام می‌تواند مصداقی برای داغ ننگ محسوب شود. اما از آن‌میان سه مسئله اهمیت بیشتری دارند. اولی که به نظر می‌رسد مهم‌ترین نیز باشد، موضوع پدر اوست. پدری که او و مادرش را به خاطر علاقه به زن دیگری رها کرده و برای همیشه ترک گفته است. دومین مسئله که سینا در پی پنهان کردن آن است، نتیجه طبیعی اضطراب برخاسته از پنهان‌کاری در موضوع اول است، یعنی مسئله شب‌اداری و سومین موضوعی که این شخصیت در طول داستان به شکل جدی درصدد پنهان‌نگاه‌داشتن آن است، دوستی او با پسری افغان به نام نثار است.

اگر اصلی‌ترین موضوع پنهان‌کاری شخصیت سینا را مسئله رهاشدن از جانب پدر بدانیم، یکی از تبعات این اضطراب و احساس ناخوشایند و تلاش همیشگی برای پنهان‌کاری درباره‌اش، مشکل عدم کنترل ادرار است. مشکلی که تمام روابط این شخصیت را تحت تأثیر قرار داده و حتی به نظر می‌رسد به واسطه آن آینده‌ای نیز نمی‌توان برایش متصور بود. گذشته از این دو معضل، مسئله دیگری که سینا با تمام وجود آن را از ماهان و سایر دوستانش پنهان می‌کند، ارتباطش با «نثار» است. نثار پسری افغانی است که به دلیل کار پدرش به‌عنوان سرایه‌دار در مدرسه محل تحصیل سینا و ماهان، با این دو هم‌کلاسی است. اگر بخواهیم زندگی سینا را از منظر انواع داغ ننگ بررسی کنیم، باید بگوییم ناهنجاری‌های موجود در زندگی خانوادگی این شخصیت و تبعات حاصل از آن یعنی معضل عدم کنترل ادرار و پنهان‌کاری‌های مکرر، ذیل نوع دوم از انواع داغ ننگ گافمن قابل تشریح است. از نظر گافمن نوعی از داغ که برخاسته از شخصیت، رفتار و احساسات فرد است و به شکل اختلاهای روانی و اخلاقی، تمایلات ناهنجار و وسوس‌های ذهنی و رفتاری نمود می‌یابند جزو نوع دوم از انواع سه‌گانه داغ ننگ به‌شمار می‌آیند. نوعی که با توجه به شرایط زندگی انسان در جهان مدرن، شایع‌ترین نوع محسوب می‌شود.

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)

۲۹۳

علاوه بر شخصیت سینا، «نثار» دیگر شخصیت رمان «طعم سیب زرد» است که زندگی و روابطش با سایرین تحت تأثیر داغ ننگ قرار دارد. گافمن سومین نوع از انواع داغ را داغ ننگ ملیتی، قومی یا قبیله‌ای می‌داند. قومیت و ملیت افغانی، داغی است که بر پیشانی نثار خورده است و اگرچه او نقشی در این مشکل ندارد؛ اما همواره به دلیل زادگاه و چهره‌اش از سوی دیگران تحقیر می‌شود. نگاه‌های منفی دیگران به نثار و خانواده‌اش، حتی سینا را هم تحت تأثیر قرار داده است. این دید منفی اگرچه در ادامهٔ روایت اصلاح می‌شود و سینا روابط دوستانه‌ای با نثار برقرار می‌کند؛ اما قطعاً تغییری در نگاه دیگران پدیدار نمی‌شود و نثار به خاطر ملیتش بی‌خود و بی‌جهت از سوی یکی دیگر از شخصیت‌های رمان یعنی ماهان مورد آزار بدنی قرار می‌گیرد. و بدتر از آن اینکه سینا هم که با او وارد پیوند دوستی شده است، از ترس دیگران، دوستی‌اش با او را به روش‌های مختلف پنهان می‌کند.

. - "# ! " () - + *

پیش از این اشاره شد که اصلی‌ترین مشکلی که سینا مترصد پنهان کردن آن از دیگران است، موضوع پدر اوست. پدری که در همان دوران کودکی، سینا و مادرش را برای همیشه رها می‌کند و با معشوق پیشین خود زندگی جدیدی را در جایی ناشناخته آغاز می‌کند. پنهان‌کاری‌های مادر و اطرافیان و عدم تشریح دلایل حقیقی این موضوع، مسئلهٔ رفتن پدر را در ذهن سینا تبدیل به معضلی بزرگ و غیرقابل هضم می‌کند و نتیجهٔ طبیعی این موضوع ایجاد احساس گناه در وجود اوست. سینا «کوچک‌تر که بود فکر می‌کرد پدرش به خاطر او خانه را ترک کرد و رفت. شاید از اینکه خودش را خیس می‌کرد. از اینکه گریه می‌کرد، از اینکه آب دماغش همیشه پایین بود، از اینکه احتمالاً پسر خوبی نبود...» (یوسفی، ۱۳۹۸: ۳۵). سینا ناخواسته و ندانسته، تنها و تنها به دلیل ویژگی‌های کاملاً طبیعی و انسانی همچون قضای حاجت، گریستن و یا بیماری، خودش را در موضوع رفتن پدر، گناهکار و مقصر فرض می‌کند و به همین دلیل نسبت به خود و صفات طبیعی‌اش حسی منفی پیدا می‌کند: «سال‌های سال با توالت رفتن مشکل داشت. فکر می‌کرد پسر بدی است که به توالت می‌رود. فکر می‌کرد پسر بدی است که بیمار می‌شود و پسر بدی است که غذايش را روی لباسش می‌ریزد. شاید به خاطر همهٔ اینها بود که پدرش او را رها کرد و رفت» (همان: ۴۲). سینای خردسال با منطق کودکانهٔ خود میان رفتن پدر با کاستی‌های نداشتهٔ خود پیوند برقرار می‌کند و در پایان نتیجه می‌گیرد که اگر اعمال طبیعی توالت‌رفتن، بیمارشدن یا ریختن غذا بر روی لباسش را ادامه دهد، دیگران نیز همچون پدر او را رها خواهند کرد. سینا این ترس

را بیش از هرکسی در مورد مادر احساس می‌کند. او بارها خواب می‌بیند که مادرش را گم کرده است و یا اینکه مادر مرده است تا آنجا که «هرشب به اتاق مادرش می‌رفت و به صدای نفس‌های او گوش می‌داد که آیا هنوز زنده است یا نه؟» (همان: ۴۴). این ترس عمیق از رهاشدن در رؤیاهای او نیز به اشکال مختلف انعکاس می‌یابد و البته بیش از همه، او خواب گم‌شدن در میان آدم‌هایی را می‌بیند که هیچ‌کدام چهره ندارند: «از زمانی که به یاد داشت کابوس گم‌شدن داشت. همیشه خودش را در جای شلوغی می‌دید. درست مانند وسط حجره‌های بازار، پارک ملت در عصر جمعه تابستان، درکه توی سیزده‌به‌در، ترمینال آزادی و ... خودش را در این شلوغی‌ها می‌دید. انبوهی از آدم‌ها دوروبرش بودند. اما تمام آن‌ها بی‌چهره بودند. حتی نقاب هم نداشتند» (همان: ۲۷).

احساس رهاشدگی تنها به مادر مربوط نمی‌شود؛ او در بیشتر روابط خود این حس را تجربه می‌کند؛ به‌ویژه در رابطه با ماهان نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین دوست و همراه. درباره‌ی دوستی با نثار هم علیرغم تمام تأثیرات مثبتی که این دوستی برای او داشته است، اصلی‌ترین دغدغه‌اش برای پنهان‌نگاه‌داشتن این رابطه، همین ترس از رهاشدگی است: «می‌ترسم اگر با او حرف بزنم دوستانم را از دست بدهم. ماهان ترکم کند. بقیه بچه‌ها هم همین‌طور. می‌ترسم دیگران حاضر نشوند با من حرف بزنند» (همان: ۶۱). یکی از آثار طبیعی ترس از رهاشدگی، تلاش و سواس‌گونه‌ی سینا برای راضی نگه‌داشتن اطرافیان است. او که بیش از هرچیزی از رفتن مادر هراس دارد، بیشترین تلاشش در راه راضی نگه‌داشتن اوست. برای همین سعی می‌کند همیشه خوب به نظر برسد. تکالیفش را به‌درستی انجام بدهد، تک‌تک امور زندگی‌اش را با نظر و مدیریت مادر سامان دهد و در یک کلام برای آنکه همه را از خود راضی نگهدارد «دروغ بگویند و خودش نباشد» (همان: ۴۳).

یکی دیگر از نتایج احساس گناه سینای خردسال در قبال مسائل طبیعی‌ای همچون قضای حاجت یا آبریزش بینی و سرفه و بیماری، تلاش مضاعف برای رعایت مسائل بهداشتی است. سینا از همان کودکی «به‌شکل و سواس‌گونه‌ای تمیز بود. همیشه مراقب بود لباسش کثیف نشود. موهایش، ناخن‌هایش و همه‌ی وسایلش تمیز بودند» (همان: ۴۳-۴۲). او که در میان کودکان اطرافش نمونه‌ای از نظافت و ترتیب شناخته می‌شود، در خلوت خود می‌داند که این اصرار بیش از اندازه برای تمیز بودن و مرتب‌به‌نظررسیدن، قطعاً برای سرپوش گذاشتن بر چیزی و فرار از امری است که او را بسیار می‌ترساند. به همین دلیل است که وقتی سوار خودرویی می‌شود که در آن «تقریباً همه‌جا برق می‌زد. داشبوردها و فرمان و کف اتوموبیل

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)

۲۹۵

به‌شکل وسواس‌گونه‌ای تمیز بود... یاد خودش افتاد... با خودش فکر کرد آقای راننده از چه فرار می‌کند» (همان: ۷).

وسواس سینا به مرور زمان تقویت می‌شود و در هر برهه‌ای اشکال جدیدی به خود می‌گیرد تا اینکه «با شروع بلوغش یک شب کنترل ادرار خود را از دست داد. پسری که آراستگی و تمیزی‌اش زبان‌زد همه بود، حالا یکی از طبیعی‌ترین رفتارهایش را نمی‌توانست کنترل کند» (همان: ۴۳). تبدیل وسواس تمیزی به شب‌اداری، بدترین کابوسی بود که در عالم بیداری برای سینا تعبیر می‌شد و داغ ننگ فقدان پدر که او را به این روز انداخته بود، حالا با داغی دیگر تشدید می‌شد و احساسات ناخوشایند و حالات ناشناخته‌ای را در او پدیدار می‌کرد. این حالت به‌ویژه در اضطراب‌های تشدید می‌شود و در ادامه به شکل اندیشیدن به خشونت علیه دیگران و درنهایت خویش‌کشی‌آزاری درمی‌آید. «دلش می‌خواست می‌توانست همهٔ آن مردها را از بین ببرد. دوست داشت هیچ نشانی از آنها باقی نگذارد. به راه‌های مختلف فکر می‌کرد، اما ترسوتر از آن بود که بتواند کاری کند. بعد خشمگین می‌شد. خودش را می‌زد، زخمی می‌کرد و بر سر خودش فریاد می‌کشید، و ناگهان داغی خاصی را روی ران‌هایش احساس می‌کرد» (همان: ۴۵).

تأثیر داغ ننگ در دیگر شخصیت‌های داغ‌خوردهٔ رمان یعنی نثار از لونی دیگر است. همانگونه‌که اشاره شد نثار به دلیل ملیت و قومیتش همواره منزوی و تنها بوده است. چراکه او «به سرزمینی تعلق دارد که نام آن سرزمین در گفتار روزانهٔ خیلی‌ها فحش بود. البته کسی از پسرهای کلاس به او کار نداشت، اما به همان اندازه هم کسی به او نزدیک نمی‌شد و یا ارتباطی برقرار نمی‌کرد. نثار موضوعی برای گفتگوی کسی نبود» (همان: ۲۱). او که برعکس پدر و مادرش در ایران به دنیا آمده است و اساساً هیچ پادمان و خاطره‌ای از سرزمین آبا و اجدادی‌اش ندارد، باز هم از سوی دیگران به‌عنوان یک ایرانی پذیرفته نمی‌شود: «صدسال هم که اینجا باشد و صدمبار هم در اینجا به دنیا بیاید، باز هم افغانی است» (همان: ۲۴). حتی وقتی سینا به او نزدیک می‌شود، نمی‌تواند دوستی‌اش را آشکار کند و عکس‌العملش درمقابل این مسئله این است که بگوید: «خودت را به زحمت نینداز. من می‌فهمم... از اینکه این لحظه‌ها را پنهان کنی ناراحت نمی‌شوم» (همان: ۵۲).

نثار مانند هزاران کودک افغانی که در ایران زندگی می‌کنند، نه‌تنها از خشونت زبانی رنج می‌برد؛ بلکه بی‌دلیل قربانی خشونت فیزیکی نیز می‌شود. آنجاکه ماهان بدون هیچ بهانه‌ای از او می‌خواهد که محل ایستادنش در کلاس را تغییر بدهد و او در پاسخ فقط لبخند

می‌زند: «می‌خندی؟ نشنیدی چی گفتم؟ فارسی می‌فهمی؟ دوباره نثار پوزخندی زد. اما این بار تلخ‌تر!» (همان: ۹۰) و در نهایت ماهان با سر به صورت او ضربه می‌زند؛ ضربه‌ای که باعث شکستن بینی‌اش می‌شود.

سینا تنها کسی است که او را می‌پذیرد و به او نزدیک می‌شود شاید به این دلیل که «هیچ وقت پدرش را ندیده و نثار هم سرزمینش را ندیده. هر دو تصویر نامفهومی از پیشینه خود داشتند. همان‌طور که پدرش او را رها کرده بود، خانواده نثار هم سرزمین‌شان را رها کرده بودند. شاید هم سرزمین‌شان آنها را رها کرده بود» (همان: ۸۶). وقتی سینا به درد تنهایی و بی‌خانمانی افغان‌ها فکر می‌کند؛ حتی در نیت خیر افرادی همچون مادرش که در پی کمک‌رسانی به مهاجران افغان‌اند نیز شک می‌کند «احساس می‌کرد که مادرش هم به خاطر تنهایی و درد خودش به افغان‌ها کمک می‌کرد. کمک می‌کرد تا یادش برود او هم رها شده است. یادش برود که مجبور شده است دست فرزندش را بگیرد و کوه‌ها و دشت‌های خودش را، تک‌وتنها طی کند. مادرش هم چیزی بیشتر از یک پناهنده و مهاجر نبود. او هم رها شده بود. حالا سینا می‌دانست مادرش از فضای همین رهاشدگی بود که برای مهاجرها لباس و خوراک تهیه می‌کرد. سعی می‌کرد آنها مانند او احساس تنهایی نکنند. یا خودش را آرام کند که از او تنها تر هم در دنیا هستند» (همان: ۱۳۲).

AB@? "++ /,) <= > :7() ' (+; 8 9 5(/67 /0+124" ..-

F +CDE

مسئله رؤیت‌پذیری یا ادراک‌پذیری داغ‌ننگ یکی دیگر از مسائل مهمی است که اروینگ گافمن ذیل نظریه خود به آن پرداخته است. اگر براساس تقسیم‌بندی سه‌گانه ارائه شده درباره انواع داغ به این موضوع توجه کنیم خواهیم دید که در دسته اول داغ‌ها که به نقص‌ها و عیب‌های بدنی و ظاهری بازمی‌گردد، به دلیل آشکارگی‌ای که دارند امکان پنهان‌سازی داغ وجود ندارد و مخاطبان فرد داغ‌خورده به راحتی از این موضوع آگاه می‌شوند و در نتیجه فرد داغ‌خورده با علم به اطلاع دیگران از وضعیتش، تلاش می‌کند تا در کنش‌های خود این موضوع را مدیریت کند. اما در داغ‌های دسته دوم و تاحدودی دسته سوم تلاش فرد داغ‌خورده بیش از آنکه بر مدیریت کنش‌هایش معطوف باشد، بر پنهان‌سازی ضعف یا عیب متمرکز است. و باید گفت هراندازه که در وضعیت آشکارگی داغ، فرد دارای هویت ننگ‌آلود دغدغه مدیریت روابطش را دارد، در مواردی که میزان آشکارگی داغ پایین است، دغدغه‌ها، ترس‌ها و اضطراب‌های فرد برای پنهان‌نگاه‌داشتن عیب و نقص احتمالی

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)

۲۹۷

صدچندان است. همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، به این حالت دوم «داغ احتمال بی‌اعتباری» می‌گویند. یعنی داغ ننگی که احتمال آن می‌رود باعث بی‌اعتباری صاحبش شود. حالتی که گذشته از دغدغه‌های بسیار برای پنهان‌کاری، هراس آشکارشدنش نیز چشمهٔ جوشانی برای ایجاد اضطراب و نگرانی است.

داغ‌های ننگ شخصیت سینا در رمان «طعم سیب زرد»، همگی از این نوع اخیرند. یعنی هیچ‌کدام از آنها در معرض رؤیت و ادراک اطرافیان نیستند. به‌جز مادر که به‌شکل طبیعی جزو آگاهان محسوب می‌شود، هیچ‌کدام از دوستان، هم‌کلاسی‌ها و اطرافیان از وجود این ضعف‌ها در شخصیت سینا اطلاعی ندارند. موضوعی که می‌توان گفت اصلی‌ترین عامل آسیب‌پذیری روان این نوجوان است؛ چراکه ترسی همیشگی و دائمی را در درون او ایجاد کرده است. «سینا فکر کرد که فقط از ماهان نمی‌ترسد. از همهٔ بچه‌های کلاس می‌ترسد. از اینکه بفهمند او با نثار بیرون می‌رود می‌ترسید. از اینکه نثار بفهمد پدرش آنها را رها کرده می‌ترسید. از همهٔ معلم‌هایش می‌ترسید... از مادرش و از تمام زمین و زمان می‌ترسید» (همان: ۱۲۱). ترس عمیق سینا از بی‌اعتبارشدن و آشکارشدن ضعف‌ها و عیب‌هایش به‌حدی است که حتی او را از رفتن به مطب روان‌شناس بازمی‌دارد. «رفتن به مطب دکتر صبا را دوست نداشت. مخصوصاً وقتی که قرار بود زمان بیشتری در اتاق انتظار بماند. فکر می‌کرد هرکسی که به مطب می‌آمد و می‌رفت از مشکل او خبر داشت» (همان: ۲۵).

براین‌اساس سینا از همان کودکی یاد گرفته است که همه‌چیز را پنهان کند. این پنهان‌کاری از موضوع پدر آغاز می‌شود و در ادامه مواردی همچون شب‌اداری و دوستی‌اش با نثار را نیز شامل می‌شود. البته دامنهٔ پنهان‌کاری‌های او تنها به این سه مورد عمده خلاصه نمی‌شود؛ چراکه ترس سینا از رهاشدن توسط مادر و سایر اطرافیان، باعث شده است تا او همواره دغدغهٔ جلب رضایت آنان را داشته باشد و نتیجهٔ طبیعی این مسئله، پنهان‌نگاه‌داشتن هرچیزی است که احتمال ایجاد نارضایتی در دیگران را داشته باشد. جالب است که این توانایی عجیب در پنهان‌کاری که بیشتر به مسائل زندگی، احساسات، عقاید و خواسته‌ها تعلق می‌گیرد، او را قادر می‌سازد تا در پنهان‌داشتن جسمش نیز استاد شود «او در پنهان‌شدن استاد بود. همان‌قدر که می‌توانست بخش‌های زندگی‌اش را پنهان کند، حالا یاد گرفته بود تا جسمش را هم پنهان کند. هزاران‌جا برای پنهان‌شدن کشف کرده بود» (همان: ۱۳۳).

مهم‌ترین ترفند پنهان‌کاری سینا هم دروغ‌گویی است. او در طول سال‌ها پنهان‌کاری آموخته است که برای جلب نظر و رضایت دیگران باید دروغ بگوید. صداقت در قاموس سینا

جایی ندارد او هم خوب دروغ می‌گوید و هم اینکه می‌تواند «هر دروغی را تشخیص بدهد. خودش این کاره بود» (همان: ۹۹). وقتی هم که در خلوتش خود را با ماهان مقایسه می‌کند، یقین دارد که هرگز نمی‌تواند مانند او باشد؛ چراکه ماهان «همیشه صادقانه حرف می‌زد. صادقانه احساسش را بیان می‌کرد. صادقانه می‌ترسید، دعوا می‌کرد، قد علم می‌کرد، معذرت می‌خواست، عشق می‌خواست و عشق می‌داد» (همان: ۱۱۷). اما محال است که سینا «به خاطر کسی دعوا کند. او حتی می‌ترسید به یک دوست در جلوی دیگران سلام کند» (همان). سینا حتی از فکر کردن به عشق و ازدواج می‌هراسد، چه رسد به اینکه بخواهد مانند ماهان در این مورد حرف بزند یا عمل کند. «هروقت چیزی به اسم دوست‌داشتن و عشق و دختر و زن آینده و بچه می‌شد، سریع فکرهاش را سرکوب می‌کرد» (همان: ۸۰). داغ احتمال بی‌اعتباری در برابر دوستان و اطرافیان او را بر آن داشته است، تا هرگز خودش نباشد و خواسته‌ها و احساسات اصلیش را پنهان سازد یا سرکوب کند.

یکی از اصلی‌ترین مسائلی که سینا از ترس بی‌اعتبار شدن، با تمام وجود آن را پنهان می‌کند، دوستی‌اش با نثار است. با اینکه احساس منفی سینا به افغان‌ها در آغاز او را از نزدیک شدن به نثار بازمی‌داشت؛ اما به مرور این حس منفی از بین می‌رود. به‌ویژه آنکه سینا تنهایی نثار را با تنهایی خود قیاس می‌کند و از همین منظر خود را به او نزدیک می‌بیند. «نثار همچنان به تنهایی مشغول شوت‌کردن توپ به دیواری بود که توپ را به او برمی‌گرداند. سینا این حس را می‌شناخت. می‌دانست که این کار خبر از تنهایی می‌دهد. او بارها این احساس را تجربه کرده بود» (همان: ۲۳). سینا که به‌زعم روان‌شناسش از درک احساس دیگران عاجز است و یکی از دلایل اینکه در کابوس‌هایش آدم‌ها را فاقد چهره می‌بیند همین عدم توانایی است (همان: ۲۹)، در مواجهه با نثار برای اولین بار حس می‌کند که حالات، احساسات و تنهایی او را درک می‌کند «از همان‌جا می‌توانست چهره نثار را به‌خوبی ببیند و حس‌های او را تشخیص دهد. این تشخیص‌گویی او را لحظه‌به‌لحظه به نثار نزدیک‌تر می‌کرد» (همان: ۲۵). و این نزدیکی به تدریج تبدیل به دوستی عمیقی می‌شود که نه تنها نثار را از تنهایی درمی‌آورد، بلکه باعث ایجاد اعتماد به نفس و امید به زندگی در سینا می‌شود. «سینا فهمید که با نثار راحت‌تر در خیابان‌ها راه می‌رود. کمتر می‌ترسد. شجاع‌تر شده است. با مغازه‌دارها بهتر حرف می‌زند و حقش را می‌گیرد... از رفتن به هیچ‌جایی واهمه نداشت. خوشحال‌تر شده بود. شادتر بود. عطر و طعم سیب‌ها برایش جدی‌تر شده بود. حتی چندین شب خودش را خیس نکرد» (همان: ۶۸-۶۷).

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)

۲۹۹

اما این دوستی با همهٔ تأثیرات مثبتی که برای سینا دارد، با توجه به سابقهٔ ترس‌ها و اضطراب‌های این شخصیت، کم‌کم در هیئت داغ ننگی جدید درمی‌آید که سینا را مجبور به پنهان‌کاری می‌کند. فردای همان‌روزی که دوستی این دو کلید خورده است، سینا در کلاس نشسته و در انتظار رسیدن دوست خود است اما «نثار از راه رسید. نگاهی به او کرد. سینا خواست لبخند بزند و سلام کند اما ترسید. حضور ماهان جرأتش را گرفته بود نمی‌دانست چرا...» (همان: ۴۶-۴۵). سینا به دلیل ترسش در زمینهٔ ازدست‌دادن دوستی ماهان و سایر هم‌کلاسی‌ها، جرأت نمی‌کند به نثار نزدیک شود و دوستی‌اش را با او آشکار سازد «جلوی دیگران جرأتش را از دست می‌داد. ترس‌هایش بیشتر از آن بود که بتواند جلو برود و با او حرف بزند» (همان: ۴۷). مسئلهٔ پنهان‌کاری درخصوص دوستی با نثار، بخش عمده‌ای از روایت رمان را به خود اختصاص داده است و آشکارشدن آن، به‌شکلی نقطهٔ اوج داستان محسوب می‌شود. آشکارشدنی که اگرچه به‌شکل ناخواسته رخ می‌دهد؛ اما باعث برداشته‌شدن باری بزرگ از دوش سینا و درنهایت پایان اضطراب‌ها و ترس‌هایش می‌شود.

دربارۀ رؤیت‌پذیری داغ ننگ ملیتی در شخصیت نثار نیز باید گفت، افغان‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند به دو گروه تقسیم می‌شوند، گروه اول آنهایی که به خاطر مشخصات چهره از ایرانیان متمایزند که از همان ابتدا از سوی مخاطبان به‌عنوان فردی بیگانه شناخته می‌شوند و گروه دوم افغان‌هایی که تفاوت قومی‌شان از طریق چهره قابل تشخیص نیست. «در ایران افغانی را به هزاره می‌شناسند و سیمای ظاهری آسیایی آنها مشخصهٔ اصلی تفکیک افغانی از ایرانی است. درمقابل سایر اقوام افغانستانی مانند پشتون‌ها یا تاجیک‌ها از نظر ظاهری شباهت بیشتری به ایرانی‌ها دارند و کمتر قربانی خشونت می‌شوند» (نصراصفهانی، ۱۳۹۷: ۲۲۴). تکلیف گروه اول مشخص است؛ آنها با علم به داغ‌خوردگی خود تمام تلاششان را صرف آن می‌کنند که این مسئله را در روابط و تعاملات خود مدیریت کنند. اما گروه دوم بیشتر از داغ احتمال بی‌اعتباری رنج می‌برند؛ چراکه ایرانیانی که با این دسته وارد رابطه می‌شوند از آغاز تفاوت قومی آنها را تشخیص نمی‌دهند و این مسئله باعث می‌شود فرد افغان همواره در تکاپوی پنهان‌کردن برآید و احتمال آشکارشدن ملیتش و برآوردهایی که از رفتار احتمالی طرف مقابلشان دارند، آرامش فکری و روانی را از ایشان می‌گیرد.

اوصاف ذکرشده در رمان «طعم سیب زرد» نشان می‌دهد که نثار جزو دستهٔ اول از افغان‌هاست؛ یعنی چهرهٔ او به‌گونه‌ای است که در همان برخورد ابتدایی می‌توان به

افغان بودن او پی برد. در جایی از داستان که سینا با دوستان و هم‌کلاسی‌هایش درباره ملیت و زادگاه نثار سخن می‌گوید، مسئله تشابه چهره او به افغان‌ها کاملاً هویدا است: «سینا ادامه داد: نثار گفت در ایران به دنیا آمده و خانواده‌اش سال‌هاست که در ایران زندگی می‌کنند. یکی دیگر از پسرهای کلاس که کنارشان نشسته بود تقی انداخت و گفت: مهم نیست کجا به دنیا آمده و یا کجا زندگی می‌کند... قیافه‌اش را ببین... افغانی افغانی است» (یوسفی، ۱۳۹۸: ۲۴).

در بخش‌های مختلف داستان نقل‌قول‌های متعددی از سینا وجود دارد که نشان می‌دهد نثار جزو آن دسته از نوجوانانی است که از نظر تناسب چهره و قامت، کیفیتی مقبول دارد (همان: ۲۴ و ۱۱۸)؛ اما این برزندگی ظاهری که می‌توانست در حالت عادی او را جوانی محبوب و متمایز جلوه دهد، زیر سایه ملیتش گم می‌شود و نثار مجبور است برای در امان ماندن از تبعات منفی انتساب به ملیتی که به غلط از سوی هم‌کلاسی‌هایش با صفاتی همچون مزاحم و اضافی بودن شناخته می‌شوند، تمام هم و غمش را برای مدیریت این تبعات صرف نماید. امری که عدم توفیق در آن، درنهایت او را به سوی تنهایی و انزوا سوق می‌دهد. انزوایی که در لایه‌های پنهانش حس نیاز شدید به دیده شدن موج می‌زند. این نیاز در مکالمه‌ای که میان سینا و دکتر روان‌شناسش درمی‌گیرد، مورد اشاره قرار می‌گیرد. وقتی که سینا می‌پرسد چرا نثار به کسی نگاه نمی‌کند و در پاسخ می‌شنود: «شاید می‌گوید به من نگاه کن! من را ببین. دوست دارم دیده شوم. اگر من به کسی نگاه نمی‌کنم، تو به من نگاه کن» (همان: ۶۴).

گذشته از تمایز چهره، تفاوت لهجه نیز دیگر موضوعی است که باعث آشکار شدن تفاوت ملیتی افغان‌ها نسبت به ایرانی‌هاست. نثار از آنجاکه در ایران متولد شده و رشد کرده است، توانسته با ظرافت‌های فارسی لهجه تهرانی آشنا شود و به همین دلیل کمتر ممکن است که از روی لهجه به غیرایرانی بودن او پی برد. ژولیا کریستوا متفکر و روان‌شناس مشهور که خود از قربانیان مهاجرت اجباری است معتقد است «نسیان و یا کنار نهادن یک‌سره زبان مادری از خودبیگانگی و بحران هویت فرد را رقم می‌زند» (کریستوا، ۱۹۸۸: ۲۷). بی‌شک پس از مهاجرت، زبان مادری دیگر کاربردی برای فرد مهاجر نخواهد داشت؛ از همین رو «به‌ناچار از زبان مادری می‌گسلد و به زبانی نامأنوس به بیان خواستنی‌ها، ناخواستنی‌ها، نیازها و احساسات خویش می‌پردازد که عموماً به‌درستی درک نمی‌شوند» (سلیمی سکوت، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریه داغ ننگ (ایوب مرادی)

۳۰۱

اگرچه اشتراک زبانی، باعث شده است که هیچ‌کدام از آسیب‌های برخاسته از فراموشی زبان مادری برای مهاجران افغان موضوعیتی نداشته باشد؛ اما از آنجاکه کریستوا در بحث خود از وجه نمادین و نشانه‌ای زبان، مسئله لهجه و تظاهرات هیجانی و ناآگاهانه آن را مربوط و متعلق به وجه نشانه‌ای زبان می‌داند (رک فیروزی و اکبری، ۱۳۹۱)، می‌توان اینگونه استدلال کرد که اجبار مهاجران افغان برای پنهان کردن لهجه همان کارکرد و آسیب‌های فراموشی زبان در مهاجران را دارد. معضلی که به‌خوبی در اعمال شخصیت نثار به چشم می‌آید. به این شکل که هرگاه احساسات و عواطف درونی بر این شخصیت غلبه می‌کند، ناخواسته به لهجه سرزمین اجدادی رجعت می‌کند و لهجه تهرانی را از یاد می‌برد: «هروقت نثار از کابل و هرات و ... حرف می‌زد زنگ صدایش عوض می‌شد. گاهی لهجه پیدا می‌کرد و حتی کلمه‌ها و اصطلاحات افغانی به کار می‌برد که سینا نمی‌فهمید» (یوسفی، ۱۳۹۸: ۸۶). این مسئله آنقدر در رفتار نثار تکرار می‌شود که سینا آن را ملاکی برای تشخیص صداقت او قرار می‌دهد: «سینا این پیغام را باور نکرد. چطور می‌توانست ناراحت نباشد. نثار با لهجه تهران حرف می‌زند. سینا می‌دانست وقتی نثار با لهجه تهرانی حرف می‌زند دروغ می‌گوید» (همان: ۱۴۲).

- 7 / 7 : (+> , " J: #+19 GH9 C

در پایان رمان «طعم سیب زرد» موقعیت خاصی پیش می‌آید که طی آن بسیاری از دروغ‌ها و پنهان‌کاری‌های سینا به شکل هم‌زمان آشکار می‌شود. شرح موقعیت از این قرار است که مادر سینا از ترس آشکار شدن راز دوستی پسرش با نثار در نزد ماهان، به دروغ وانمود کرده است که نثار برای کمک در امر نظافت به منزل آنان آمدوشد دارد؛ از سوی دیگر نثار طبق قرار قبلی در منزل سینا حضور پیدا کرده است و به ناگاه ماهان همچون مهمان ناخوانده‌ای وارد منزل آنها می‌شود و با دیدن نثار به شکل تمسخرآمیزی از تمیز بودن خانه و توانایی نثار در کار نظافت می‌گوید. در این وضعیت سینا و مادرش هر قدر تلاش می‌کنند تا ماهان را از ادامه حرف‌هایش بازدارند توفیقی حاصل نمی‌کنند و در نهایت «نثار متوجه حرف او شد. تمام و کمال کل ماجرا را فهمید. با حسی از خشم و تحقیر بلند شد. اما این بار نسبت به سینا... سینا روی مبل بی حرکت افتاده بود. فلج شده بود. فقط می‌لرزید... و ناگهان... مبل خیس شد. خیس خیس» (همان: ۱۴۰).

از دست دادن کنترل ادرار در برابر دوستان، آشکار شدن ارتباطش با نثار برای ماهان و هویدا شدن دروغی که او و مادرش درباره نثار گفته‌اند و البته آگاه شدن نثار و ماهان و سایر

دوستان از موضوع پدر سینا و مشکلات روانی حاصل از این مسئله، سینا را ناخواسته در وضعیتی قرار می‌دهد که همه رازهایش برملا شده‌اند «با خودش فکر می‌کرد حالا همه از رازهای او باخبر هستند. ماهان می‌داند که او با نثار پنهانی دوست بوده؛ می‌دانست که نثار می‌داند او دوستی‌شان را به شیوه‌های مختلف پنهان می‌کرده، می‌دانست که حالا همه می‌دانند او برای اضطراب‌هایش به دکتر می‌رود... می‌دانست که دیگران همه از شب‌اداراری او خبر دارند. حتما نثار از پدرش خبر دارد. حتما کل مدرسه باخبر شده‌اند که سینا از همه چیز و همه کس می‌ترسد. حالا هیچ رازی نبود که کسی خبر نداشته باشد. احساس عریانی می‌کرد. با خودش فکر می‌کرد کجا می‌تواند پنهان شود؟ همه دیوارها برایش ریخته بود» (همان: ۱۴۱).

در این وضعیت، به بیان گافمن داغ احتمال بی‌اعتباری او تبدیل به داغ بی‌اعتباری شده است. از همین رو بعد از این مرحله دیگر نیازی به پنهان‌کاری و دروغ نیست؛ بلکه ضروری است سینا پس از این دغدغه پنهان‌کاری را کنار بگذارد و در پی مدیریت اوضاع باشد. «حس می‌کرد دیگر نمی‌خواهد فرار کند. دیگر نمی‌خواهد جایی پنهان شود. دلش می‌خواست چیزی را از عالم و آدم پنهان نکند. دیگر دلش نمی‌خواست با پنهان‌شدن خودش را خسته و بیمار و زخمی کند. فکر می‌کرد هر چه هست، بهتر است باشد. همین است، چه خوب، چه بد» (همان: ۱۵۸).

در همین وضعیت است که مادر نیز به دروغ‌هایی اشاره می‌کند که به خودش گفته است. اینکه از آغاز می‌دانسته پدر سینا او را دوست ندارد؛ اینکه به دلیل آرزوی درونی‌اش برای داشتن یاری مهربان و همسری عاشق، سعی کرده است بر این واقعیت سرپوش بگذارد؛ اینکه تولد سینا برای استحکام پیوند خاتوادگی‌ای بوده که اصولاً هیچ پایه مستحکمی نداشته است. این اعترافات مادر در کنار زوال دغدغه‌های پنهان‌کاری، در نهایت شرایطی را رقم می‌زند که سینا ترس‌هایش را پشت سر بگذارد و خود را برای شروعی دوباره آماده کند. «شاید از ترسش عبور کرده، شاید همه اضطراب‌هایش فرو ریخته. آخر دیگر چیزی نبود که بخواهد پنهان کند. انگار عادت شبانه‌اش چیزی غیر از اضطراب‌های پنهان و مخفی زندگی‌اش نبود. حالا همه چیز رو شده بود. دیگر چیزی برای پنهان‌کردن نداشت. تمام» (همان: ۱۴۶-۱۴۷). نتیجه طبیعی پایان ترس‌های سینا، از بین رفتن معضل شب‌اداراری در اوست. حالتی که نشان می‌دهد بار بزرگی از روی دوش این نوجوان برداشته شده و آرامش به روان او بازگشته است.

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریه داغ ننگ (ایوب مرادی)

۳۰۳

نکته دیگری که در این میان به سینا یاری می‌رساند، اندیشیدن به داغ ننگ ملیتی یا قومیتی نثار است. سینا در مقایسه خود با نثار و سایر مهاجران آواره و بی‌سرزمین، «فکر کرد، او هم مهاجری بوده که از جسم و جاننش تبعید شده. نمی‌دانست یک تبعیدی خودخواسته بوده یا به زور زندگی از خودش جدا شده! او از بدنش، روحش و همه وجودش فرار کرده بود. شاید همان روزهایی که پدر و مادر نثار به کوه زدند و یا مهاجری که از آب‌های مدیترانه گذشت، یا از کوه‌های کردستان... او از جسمش فرار کرد و دیگر نخواست به آن برگردد. او از جسمش و از همه گذشته‌اش می‌ترسید» (همان: ۱۵۷). سینا نیز به دلایل شرایط دشواری که خودش هیچ قصوری در پیش آمدن آن نداشته است، از وجود خودش تبعید می‌شود. آواره‌ای در وطن. این شرایط دشوار هیچ انتخابی برای او نگذاشته است مگر فرار کردن، همانگونه که پدر و مادر نثار وطن خود را رها کرده و فراری شده‌اند. سینا آرزو دارد به موطن خود بازگردد؛ والا مجبور خواهد بود برای همیشه همچون مهاجری زندگی کند که «برای اینکه بماند باید بتواند لهجه‌اش را، رؤیایش را و رسومش را پنهان کند» (همان: ۱۵۴). کاری که تا به امروز می‌کرده؛ اما دیگر توان و امکانی برای ادامه دادنش نمی‌بیند.

نکته دیگری که سینا در مقایسه وضعیت خود با مهاجران افغان به آن می‌رسد این است که، افغان‌ها برای آنکه بتوانند در سرزمین جدید زندگی کنند، مجبورند با حقارتی که اهالی سرزمین میزبان در حق آنان روا می‌دارند، کنار بیایند و او هم اگر بخواهد مدیریت مناسبی بر تأثیر داغ‌های ننگ زندگی‌اش بر روابطش با دیگران داشته باشد، چاره‌ای جز کنار آمدن با این داغ‌ها و حقارت‌ها ندارد. حقارت‌هایی که خود هیچ سهمی در ایجادشان نداشته است: «حالا نوبت توست، حالا نوبت توست که با همان حقارتی که از آن فرار می‌کنی کنار بیایی. بلند شوی. در را باز کنی و بیرون بیایی» (همان: ۱۵۲). بعد از این حرف‌هاست که سینا در ذهنش شرایط خودش را با شرایط مهاجران افغان مقایسه می‌کند و با خود زمزمه کند که: «راستی بی‌پناهی سرزمین سخت‌تر بود، یا درد فاش شدن یک راز!» (همان: ۱۵۳).

همین درک و پیوند عمیق میان او و تبعیدیان و مهاجران است که در نهایت او را به جایی می‌رساند که تصمیم می‌گیرد «راستی خودش را با دوستانش زندگی کند» (همان: ۱۵۸)؛ از همین رو وقتی بعد از مدت‌ها غیبت به کلاس درس بازمی‌گردد، بدون هیچ واژه‌ای «تصمیم گرفت کنار نثار بنشیند و دوستی‌اش را به همه نشان بدهد. دلش می‌خواست بدون

ترس به همه بگوید می‌تواند با نثار برای همیشه دوست باشد... جرأت کرد و کنار نثار نشست» (همان: ۱۶۰-۱۵۹).

۵. نتیجه‌گیری

دوره نوجوانی یکی از حساس‌ترین برهه‌های زندگی محسوب می‌شود. مسائلی همچون بلوغ جسمانی و دغدغه هویت، اصلی‌ترین عوامل ایجاد حساسیت در این دوره‌اند. یکی از عوارض طبیعی درگیری ذهنی نوجوان با موضوع هویت، اهمیت یافتن نگاه و قضاوت اطرافیان است. قضاوت و نگاه اطرافیان به همان اندازه که در شکل‌دهی به هویت و پاسخ‌گویی به سؤال «من کیستم؟» نوجوان اهمیت دارد، در ایجاد ترس‌های اجتماعی نیز اثرگذار است. ترس‌هایی که بعضی از آنها طبیعی و برخی دیگر غیرطبیعی و حاصل توهم وجود عیب‌ها و ایرادهایی در جسم و شخصیت نوجوان است. منظور از ترس و اضطراب طبیعی، مواردی است که به وجود نقص‌ها و عیب‌های مشهود و غیر مشهود در جسم و روان نوجوان بازمی‌گردد. اروینگ گافمن جامعه‌شناس مشهور کانادایی در ارزیابی خود از انواع نقص‌ها و عیب‌هایی که باعث ایجاد داغ ننگ در هویت افراد می‌شود، به سه نوع عیب یا داغ ننگ جسمانی، شخصیتی و قومیتی اشاره کرده است. او در ادامه این نوع داغ‌ها را به دو دسته قابل رؤیت و غیرقابل رؤیت تقسیم می‌کند و برای هر یک عوارضی را برمی‌شمرد. نوع اول پدیدآورنده داغ بی‌اعتباری و نوع دوم که همواره با دغدغه پنهان‌سازی همراه است، ایجادکننده داغ احتمال بی‌اعتباری است. که البته این دومی به مراتب می‌تواند اضطراب‌آورتر باشد.

«سینا» شخصیت محوری رمان «طعم سیب زرد»، نوجوانی است که روند زندگی خانوادگی‌اش باعث رقم‌خوردن داغ‌هایی شده است که او همواره از آشکارشدن حقیقت آنها هراسناک است. اضطراب پنهان‌نگاه‌داشتن این داغ‌ها در کنار ترس دائمی رهاسدگی و سواس جلب رضایت اطرافیان، در دوره بلوغ باعث ایجاد اختلال شب‌اداری در او می‌شود. داغ شخصیتی جدیدی که احتمال آگاهی دیگران از آن، تبدیل به کابوس‌های شبانه می‌گردد.

نثار شخصیت داغ‌خورده دیگر رمان «طعم سیب زرد» است. داغ نثار از نوع داغ ننگ قومیتی است. او به دلیل ملیت افغانی‌اش همواره از سوی هم‌کلاسی‌هایش مورد آزار و تحقیر واقع می‌شود. مسئله‌ای که زمینه‌های گرایش این شخصیت به انزوا و تنهایی را فراهم آورده

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)

۳۰۵

است. البته از آنجاکه مشخصات ظاهری نثار اجازهٔ پنهان‌کاری ملیتش را نمی‌دهد، او به‌جای تلاش برای پنهان‌کاری، درصدد مدیریت تأثیر داغ ننگ قومیتی بر روابط خویش است. در ادامه داغ‌خوردگی سینا و نثار باعث ایجاد پیوند دوستی میان این دو می‌شود. اما مشکل اینجاست که اضطراب دائمی رهاشدگی، به سینا این اجازه را نمی‌دهد که دوستی‌اش با پسری افغان را برای سایر هم‌کلاسی‌هایش آشکار سازد. به تعبیری این دوستی خود تبدیل به داغ جدیدی می‌شود که سینا از آشکارشدن آن می‌هراسد.

در پایان ماجرا شرایطی پیش می‌آید که به‌شکل ناخواسته تمامی پنهان‌کاری‌های سینا برای دوستانش آشکار می‌شود و این شخصیت بعد از روبه‌رو شدن با ترس و اضطراب‌هایش، می‌تواند آغازی دوباره در زندگی خود را تجربه کند. آغازی مبتنی بر صداقت و دوری از پنهان‌کاری. موضوعی که نتیجهٔ آن زوال اضطراب‌ها و درنهایت رفع مشکل شب‌اداری اوست. البته در این مسیر مقایسهٔ ذهنی عوامل ایجاد داغ ننگ در شخصیت خودش با داغ ننگ شخصیت نثار تأثیری به‌سزا دارد. مقایسه‌ای که نشان می‌دهد سینا برای رهاشدن از اضطراب و تشویش فرار دائمی از حقارت‌ها و داغ‌های ناخواستهٔ زندگی‌اش، باید با حقارت‌هایش مواجه شود و با آنها کنار بیاید. در این وضعیت به جای آنکه انرژی و توان خود را صرف پنهان‌سازی کرده باشد، می‌توان از استعدادها و ظرفیت‌های خود برای ایجاد ارتباط سالم با دیگران بهره‌بردار بود. نکته‌ای که گافمن آن را مدیریت تبعات داغ ننگ می‌نامد.

کتاب‌نامه

- ایمان، محمدتقی و گلمراد مرادی (۱۳۹۰) «روش‌شناسی نظریه اجتماعی گافمن»؛ فصلنامه زن و جامعه، شماره ۲، صص ۷۷-۵۹.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۵)، نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ تهران: سمت.
- حسینی، مریم و مزده سالارکیا (۱۳۹۱) «تحلیل رمان رؤیای تبت براساس استعاره نمایشی اروینگ گافمن»؛ فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، شماره ۵۳، صص ۸۱-۱۰۸.
- ذبیح‌نیا، آسیه (۱۴۰۱). «بررسی رمان جای خالی سلوچ براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن»، دوفصلنامه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال ۴، شماره ۷، صص ۷۹-۱۰۸.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- رئیسی، پویا و همکاران (۱۳۹۶) «واکاوی تأثیر روان-جامعه‌شناختی داغ ننگ بر شخصیت‌های آژاکس و مده‌آ»؛ فصلنامه پژوهشی تئاتر، شماره ۶۸، صص ۱۶۶-۱۴۷.
- سلیمی کوچی، ابراهیم و فاطمه سکوت جهرمی (۱۳۹۴) «بررسی شخصیت‌های داستان "اناریانو و پسرهایش" از منظر "تن بیگانه" کریستوا»؛ ادب‌پژوهی، شماره ۳۱، صص ۱۱۷-۱۳۵.
- فیروزی، آزیتا و مجید اکبری (۱۳۹۱). «مفهوم معناکاوی در اندیشه ژولیا کریستوا»، دوفصلنامه فلسفی شناخت، شماره ۶۷، صص ۱۳۱-۱۱۱.
- قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۳) «جامعه‌شناسی رفتار در رمان طناب‌کشی بر مبنای نظریه داغ ننگ»؛ فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲۶، صص ۱۶۹-۱۴۷.
- قوامی، مرجان؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ فرامرزی، سالار و نوری امامزاده، اصغر (۱۳۹۳). «اثربخشی رویکرد روایت‌درمانی بر اضطراب اجتماعی و عزت نفس دانش‌آموزان دختر دوره راهنمایی»، مجله روانشناسی مدرسه، سال ۳، شماره ۳، صص ۷۳-۶۱.

- بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی) ۳۰۷
- کیان‌پور، مسعود (۱۳۹۲). مقدمهٔ کتاب داغ ننگ چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده؛ تهران: مرکز.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۲) داغ ننگ چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده؛ ترجمهٔ مسعود کیان‌پور، تهران: نشر مرکز.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۱) نمود خود در زندگی روزمره، ترجمهٔ مسعود کیان‌پور، تهران: نشر مرکز.
- مرادی، ایوب و سارا چالاک (۱۴۰۰) «نقد مجموعه‌داستان چشم سگ از عالیه عطایی براساس مفهوم بیگانگی از ژولیا کریستوا»، ادبیات پاریسی معاصر، سال ۱۱، شماره ۱، صص ۲۷۲-۲۴۹.
- نصراصفحانی، آرش (۱۳۹۷) در خانهٔ برادر؛ پناهندگان افغانستانی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- نیازی، محسن و آمنه مرتضوی؛ (۱۳۹۴) «بررسی و تحلیل اندیشه و نظریه‌های اروینگ گافمن»؛ مجموعه‌مقالات کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی، صص ۲۳-۱.
- هومر، شون (۱۳۹۶). تراک لاکان، ترجمهٔ محمدعلی جعفری و محمدابراهیم طاهایی، تهران: ققنوس.
- یوسفی، ناصر (۱۳۹۸). طعم سیب زرد، تهران: پیدایش.

American psychiatric Association, *Diagnostic and statistical manual of mental disorders (DSM-5)* American psychiatric Pub. 2013.

Kristeva, Julia, *Etrangers à nous-mes, first edition*, Paris: artheme fayard bookstore, 1988.

References

- Iman, Mohammad Taghi and Golmorad Moradi; "Methodology of Erving Goffman Social Theory"; **Women & Society Quarterly**, Issue 2, 2011; Pp. 77-59. [In Persian].
- Tavassoli, Gholam Abbas, **Sociological Theories**; Tehran: Samt, 85 1385.
- Hosseini, Maryam and Mojdeh Salarkia; "Analysis of the Tibetan Dream Novel Based on the Dramatic Metaphor of Irving Goffman"; **Literary text Research Quarterly**, No. 53, 91 1391; pp. 108-81. [In Persian].
- Zabihunia, Asia; "Review on the novel Jaye Khaliye slouch in the light of the thory of Stigma of Erving Goffman", **literary interdisciplinary research**, Volume 4, Number 7, 1401, pp. 108-79. [In Persian].
- Ritzer, George, **contemporary sociological theory**; Translated by Mohsen Thalasi, Tehran: Scientific Publications, 2005. [In Persian].
- Raissi, Pouya et al .; "investigating the socio-psychological Effects of Stigma on Ajax and Medea Characters"; **Theater Quarterly**, No. 68, 1396; Pp. 166-147. [In Persian].
- Salimi Koochi, Ibrahim and Fatemeh Sokoot Jahromi; "the characters of Anarbanu and her sons from the Perspective of Kristevas Abject Body"; **Adab Pazhuhi**, No. 31, 1394; pp. 135-117. [In Persian].
- Firoozi, Azita and Majid Akbari; "The Concept of semanalysis in Julia Kristova", **knowledge Quarterly**, No. 67, 2012, pp. 131-111. [In Persian].
- ghasemzadeh, Seyed Ali, "Sociology of Behavior in Tanab Keshi Novel Based on the Theory of Stigma"; **Literary Criticism Quarterly**, No. 26, 2014; pp. 169-147. [In Persian].
- Ghavami, Marjan; Fatehizadeh, Maryam; Faramarzi, Salar and Nouri Imamzadeh, Asghar; "The effectiveness of narrative therapy approach on social anxiety and self-esteem of female middle school students", **Journal of School Psychology**, Volume 3, Number 3, 2014, pp. 73-61. [In Persian].

بررسی خاستگاه‌های اضطراب اجتماعی در شخصیت‌های نوجوان رمان «طعم سیب زرد» براساس نظریهٔ داغ ننگ (ایوب مرادی)
۳۰۹

- Kianpour, Massoud, **Introduction of Stigma: notes on the management of spoiled identity**; Tehran: Center, 92 1392. [In Persian].
- Goffman, Irving, **Stigma: notes on the management of spoiled identity**; Translated by Masoud Kianpour, Tehran: Markaz Publishing, 2013.
- Goffman, Irving, **the presentation of self in everyday life**, translated by Masoud Kianpour, Tehran: Markaz Publishing, 91 2012.
- Giddens, Anthony, **Sociology**, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Publishing, 2002.
- Moradi, Ayoob and Sara Chalak, "Critique of Alia Atais Dog Eye story series based on the concept of alienation by Julia kristeva (study of the problems and concerns of Afghan immigrations in this collection)", **Contemporary Persian Literature**, Volume 11, Number 1, 1400, pp. 272-249. [In Persian].
- Nasresfahani, Arash, **in Baradar's house; Afghan refugees in Iran**, Tehran: Institute of Culture, Art and Communication, 1397. [In Persian].
- Niazi, Mohsen and Ameneh Mortazavi; "Study and analysis of Irving Goffman's thought and theories"; Proceedings of the **International Conference on Humanities, Psychology and Social Sciences**, 2015; pp. 23-1. [In Persian].
- Homer, Sean, **Jacques Lacan**, translated by Mohammad Ali Jafari and Mohammad Ibrahim Tahaei, Tehran: Ghoghnoos, 2017.
- Yousefi, Nasser, **the Taste of Yellow Apple**, Tehran: Peydayesh, 1398. [In Persian].
- American psychiatric Association, **Diagnostic and statistical manual of mental disorders (DSM-5)** American psychiatric Pub. 2013.
- Kristeva, Julia, **Etrangers à nous-mes, first edition**, Paris: artheme fayard bookstore, 1988.